

## کومله پس از ۳۹ سال

### مصاحبه با عبدالله مهتدی رهبر کومله

محمد رضا اسکندری

اسعد سلامی

رادیو کردانه برای روشن کردن مسائل مختلف احزاب کردی در ایران و به دور از حمایت و مخالفت با آنها بصورت حرفه‌ای مصاحبه‌های با این رهبران خواهد داشت. اولین این گفتگو را با رهبر کومله آغاز نموده‌ایم.

پس از فرستادن یک پیام الکترونیکی برای آقای عبدالله مهتدی و جواب سریع ایشان و فرستادن شماره تلفن برایمان در اولین فرصت ما با او تماس برقرار نمودیم. آقای مهتدی با استقبال از کار ما آمادگی خود را برای مصاحبه با ما اعلام نمود.

در این مصاحبه برای ما هیچ خط قرمزی وجود نداشت و هر آنچه که فکر میکردیم بپرسیم از آقای مهتدی سئوال نمودیم و آقای مهتدی به آرامی به ما جواب میداد. نکته زیبای این گفتگو در این بود که ما توانستیم که به خیلی از سئوالهای بیجواب گذشته در رابطه با کومله از زبان رهبر کومله جواب دریافت کنیم مصاحبه به زبان کردی است.

#### حال این شما و ترجمه متن کامل این گفتگو

لطفا خود را بیشتر به شنوندگان ما معرفی کنید؟

با سپاس از شما دوستان محترم و شنوندگان عزیز. من عبدالله مهتدی هستم. در شهر بوکان متولد شده‌ام. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران به پایان رسانده‌ام. سپس در رشته بازرگانی در دانشگاه تهران ادامه تحصیل دادم و به اتمام رسانده‌ام. من اصالتاً از یک خانواده فرهنگی و سیاسی به دنیا آمده‌ام. پدرم رحمن مهتدی از وزرای کابینه جمهوری کردستان به رهبری قاضی محمد بوده قبلاً یکی از کادرهای جمعیت (ژ-ک) به معنی "جمعیت احیا کردستان" بوده است. من و همه اعضا خانوادهام دچار مشکلات و آوارگی و دستگیری و تبعید شده‌ایم. خانواده ما همیشه مشغول به فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و ادبیات کردی و فارسی بوده‌اند. دورانی که من در آن بزرگ شدم یعنی دهه‌های 60 و 70 میلادی که دهه‌های آزادیخواهی و جنبش‌های رهایی بخش و فمنیسم و انقلابی گری و تفکر چپ در جهان سوم بود، ایران و

کردستان نیز تحت تاثیر این حرکت جهانی بودند و در این شرایط بود که در سال 1969 سازمان کومله در ایران تاسیس شد و من افتخار آن را داشتم که در خدمت افرادی مانند فواد مصطفی سلطانی، محمد حسین کریمی، صدیق کمانگر و دیگر افراد، از موسسین کومله باشم و ما اولین پایه‌های کومله را بنیانگذاری کردیم، و در 5 آبان 1348 در ایران تشکیلات کومله تاسیس شد. در دوره حکومت شاه 3 بار دستگیر شده‌ام اما محکومیت آنچنانی نداشتم، لکن بار سوم به 3 سال زندان محکوم شدم. در جریان انقلاب سال 1357، فعالانه شرکت کردم. اکنون هم دبیر اول سازمان زحمتکشان کردستان ایران (کومله) هستم. ازدواج کرده‌ام و دو فرزند دختر دارم که دانشجو هستند.

**بیش از 39 سال است که کومله تاسیس شده است، کومله امروز را با کومله سالهای 58 تا 61 از نظر کمیت و کیفیت چگونه مقایسه میکنید؟**

در آن سالها تشکیلات ما خصوصیات دیگری داشت. دوران جوش و خروش انقلابی بزرگ مردم کردستان و ایران بود، ما 9 سال فعالیت مخفی داشتیم، بسیاری از اعضای ما دستگیر و زندانی شدند و تحت شکنجه قرار گرفتند، اما تشکیلات ما موفق شد که مجموعه تشکیلاتی خود را حفظ کند و در عین حال یک تشکیلات زیرزمینی بود و در جریان انقلاب سال 57 کومله یک انفجار سیاسی در ایران و کردستان بود و نقش بسیار بزرگی را ادا کرد و در ماه‌های شروع انقلاب، نیروی اصلی سازماندهی تظاهرات و حرکتهای توسط کومله انجام میشد. در سالهای 58 و 59 کومله به همراه حزب دمکرات کردستان، تبدیل به یک حزب ملی بزرگ شد و به عنوان یکی از دو حزب بزرگ کردستان نقش خود را ادا کرد. آن دوران موقعیت جوش و خروش مبارزه مردم ایران بود. آن دوران شرایط رشد و ترقی و آرزوهای بلند بود، دوران نسلی بود که برای همه فداکاریها و تلاش‌ها آماده قربانی دادن بودند. دوران آرمانهای بزرگ بود. در آن شرایط کومله موفق شد که بخش بزرگی از جوانان، زنان و زحمتکشان را در محدوده خود جمع و سازماندهی کند و میتوان گفت دوره طلایی مبارزات کومله بود. در حال حاضر شرایط تغییر کرده است و از نظر اجتماعی و نوع طرز تفکر، همزمان با همه شور و شوق‌های مبارزه و فداکاری‌ها، تجارب فعلی ما با گذشته متفاوت است و اگر ما در آن شرایط این تجارب را داشتیم، پیشرفت‌های بیشتری را به دست می‌آوردیم، اما در حال حاضر شرایط بسیار تغییر

کرده است و مردم این دوران بسیار آگاه تر و هوشیارتر هستند، میزان تحصیلات و آگاهی بالاتر رفته است، میزان فرهنگ بالاتر است و مردم حق و حقوق خود را بهتر می‌شناسند، فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و مدنی جایگاه خود را یافته است، اما مشکل بزرگ ما تسلط استبداد و تحمیل یک دیکتاتوری سیاه در ایران است که فرصت فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را سلب کرده است. اگر چنین شرایطی مهیا شود، من معتقدم که دوران طلایی دیگری در عرصه مبارزات کومله ظهور خواهد کرد.

**سی و نه سال از تاسیس کومله می‌گذرد و تا کنون 6 گروه و سازمان از کومله انشعاب کرده‌اند، چرا؟**

من اطلاع ندارم که 6 گروه از ما جدا شده باشند و چنین چیزی را نشنیده‌ام. البته انشعابات به وقوع پیوسته اما دلیل و علت این انشعابات را در طولانی بودن عمر استبداد می‌بینم. عامل دوم در اینکه آیا تفاوت‌های سیاسی، فکری و استراتژیکی مطرح است یا خیر. در سال 2000 که ما از حزب کمونیست ایران جدا شدیم، در این شرایط اختلافات فکری و مسئله ارزیابی و مرور منتقدانه از تجارب قبلی، مسئله مشخص کردن حقوق ملی در کردستان، مسئله دمکراسی در کردستان و ایران مطرح بود. جدایی ما محصول سال‌ها گفتگو و سمینار و ارائه صدها صفحه مقالات تحلیلی و نظری بود، به همین دلیل جدایی ما اهدافی چون یافتن جایگاه قبلی خود کومله را تعقیب می‌کرد. این حرکت با استقبال مردم کردستان روبرو شد و احیاء مجدد مطرح شد. در این سال‌های اخیر انشعابات کوچک روی داده که هیچکدام دارای عوامل سیاسی و مشخص خود نبوده‌اند و بیشتر به جاه طلبی‌های شخصی مربوط بوده‌اند و به نتایجی نرسیده‌اند و حتی مردم با نگاهی پوزتیف به این قضیه نگاه نکرده‌اند. بنابراین من معتقدم که نباید هر نوع انشعابی را یکسان دید. جدایی ما هم از حزب کمونیست بر مبنای تفاوت‌های سیاسی، فکری، نظری و برنامه‌ای بوده، همه موارد بدون و مکتوب شده است، در این رابطه سمینار برگزار شده و به هیچ وجه مسائل شخصی در آن دخیل نبوده است.

**شما و دوستان حزبی شما که یک حزب کردی بودید و هنوز در همه مناطق کردنشین شما دفتر و نماینده و هوادار نداشته‌اید اما یکبار کومله را تبدیل به حزب کمونیست ایران کردید و شما اولین سکرتر آن بودید، آیا این کار بلند پروازی نبود؟**

در سال 1983 ما حزب کمونیست ایران را پایه گذاری کردیم. در این رابطه به تفصیل مقاله داریم و من شخصا نویسنده بیشتر این مقالات بودم. بلی ما همیشه اعلام کرده ایم همزمان با همه صداقت‌هایی که نسبت حزب کمونیست داشته ایم این پروژۀ اشتباه بود و به ما لطمه زد و ناچار شدیم آن را منحل کنیم و بار دیگر کومله را در جایگاه اجتماعی خود یعنی جامعه و مردم کردستان قرار دهیم.

بنابر گفته خیلی از اعضای و مسئولین وقتی شما از حزب کمونیست کارگری جدا شدید گویا آنان تمام اموال و بودجه شما را تصرف کرده اند به گونه ای که مادر کردی که خانه خود را فروخته بود و به شما هدیه کرده بود در خدمت حزب کمونیست کارگری قرار گرفت آیا این موضوع حقیقت دارد؟

مسئله دارایی فقط یکی از موارد منفی کار آنان بود. من نمیدانم کدام مادر این کار را کرده است اما آنان به هیچ عهده وفا نکردند.

در یک مصاحبه ای اعلام کرده اید که بیش از 3000 نفر از کادرها و اعضای خود را از دست داده اید، و رشد نکرده اید. آیا این موضوع از ضعف شماست یا قدرت جمهوری اسلامی؟

من نگفتم که حزب ما رشد نکرده است. ما به مدت 10 سال قبل از انقلاب فعالیت و مبارزه مخفی داشته ایم و همزمان با دستگیریها، کومله موفق شد جان سالم بدر برد. به همین دلیل وقتی که انقلاب شروع شد، کومله دارای شبکه ای آماده از کادرهای متعهد و با ایمان و خوشنام بود، و تظاهرات را رهبریی میکرد. وقتی خمینی فرمان حمله به کردستان را صادر کرد ما جزو 2 نیروی اصلی بودیم که در مقابل این هجوم مقاومت کردیم. در هیئت نمایندگی مردم کردستان، ما و حزب دمکرات و شیخ عزادین حسینی پای میز مذاکره با دولت جمهوری اسلامی رفتیم. به نظر من 3000 شهید، نه ضعف ماست و نه قدرت جمهوری اسلامی، بلکه این نشانه شدت و حدت مبارزه در کردستان بود. در آن زمان شکل مبارزه مسلحانه بود و دسته دسته دختران و پسران جوان به ما ملحق میشدند. از طرفی تنها یک شکل مبارزه همیشه مطرح نیست، مبارزه مدنی، کار فرهنگی، دیپلوماسی، که هر کدام دارای اهمیت خاص خود بوده اند. کومله تشکیلاتی نبوده است که فقط به مبارزه مسلحانه اتکا کند. بلکه بیشتر به فعالیت‌های مدنی، اجتماعی و فرهنگی و ابتکارات مردمی پرداخته است. حزب حرکت‌های (از پایین) بوده است که وارد بدنه مردم شده است برای نمونه مهاجرت تاریخی مریوان، اتحادیه دهقانان،

پایگاه‌های روش‌فکری سمنج، شوراهای شهرهای کردستان، سازمان زنان و دانشجویان، اتحادیه کارگران با مردم عجین بوده است. ما دارای بزرگترین نفوذ بودیم.

**در حال حاضر دارای چه قدرت و نفوذی هستید؟ طبق شواهد نسل جوان شما را نمی‌شناسند و توانایی جبران افراد از دست‌داده را نداشته‌اید، این نشانه ضعف شما نیست؟**

مگر کردستان چند درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد؟ ما در چهارچوب کردستان کار می‌کنیم و بخش کوچکی از ایران را تشکیل می‌دهیم. جنبش کردستان به تنهایی این حرکت را انجام داد و غیرممکن است که مناطق آزادی را که بیش از چندین سال در دست داشتیم، حفظ کند. هرچند که ما دارای بهترین سازماندهی هم باشیم، به دلیل اینکه ما بخش کوچکی از ایران هستیم، حکومت قادر است آن مناطق را از ما بگیرد. بنابراین امکان فعالیت‌های مدنی و اجتماعی سلب می‌شود. این امکان شامل همه شده است، پس ضعف کومله محسوب نمی‌شود. در شرایط فعلی هم ما کارنامه غیر مثبت نداریم و در مناطق کرمانشاه و ایلام هم همه احزاب کردی نسبتاً دور بودیم و خود مردم ایلام که از نظر اتنیک و اجتماعی، جمعیت کرد ایران محسوب می‌شوند، ارتباط ارگانیک با جنبش کردها نداشتند و من معتقدم اگر این بار تحول سیاسی در ایران رخ بدهد ایلام و کرمانشاه بزرگترین نقش را خواهند داشت و آرزوی قلبی ما هم این است که در آنجا به مردم خدمت کنیم. مسئله آن مناطق هم دلایل تاریخی دارد و ارتباطی به ضعف کومله ندارد. ما اکنون هم در میان مردم و جوانان کردستان خود را با نفوذ میدانیم. در واقع صندوق انتخاباتی آزاد در ایران وجود ندارد، موسسه و انستیتوی بیطرف وجود ندارد که این واقعیات را در یک کار تحقیقی به مردم نشان دهد و یا در جریان مثلاً یک تظاهرات این حقیقت آشکار می‌شود. من معتقدم در جریان تحولات سیاسی در ایران کومله می‌تواند نقش موثری داشته باشد. کومله حزبی است که دارای پروژه‌های مدرن است. این تشکیلات در میان نسل ترقی خواه و دانشجویان نسج کرده است و دارای تفکرات زمانه است، به همین دلیل شانس زیادی دارد که نسل جدید کردستان را به طرف خود جذب کند.

**زمانی که شما دبیر اول حزب کمونیست ایران بودید و از آنها جدا شدید در سال 2000 خواستار تشکیل یک جبهه متحد کردی هم بودید. 9**

**سال از این درخواست شما گذشته است و این آمال به منصفه ظهور  
نرسیده است، چرا؟**

ما به تنهایی به این آرمان نخواهیم رسید. اکنون هم متعهد به تشکیل این جبهه هستیم و نبود آن را یک خلا میدانیم. این کار مقام و منزلت ما را در منطقه رفیع‌تر خواهد کرد، دست ما را در میان اپوزیسیون و افکار عمومی ایرانی بازتر خواهد کرد، میتواند ما را از موقعیت بهتری برخوردار کند و در تمام این سالها ما در تلاش بوده‌ایم اما مانع این قضیه ما نبوده‌ایم. در حال حاضر نیز از این خواسته پشیمان و ناامید هم نیستیم. در ماه‌های اخیر نیز در این زمینه تلاشهای زیادی را به عمل آورده‌ایم. اما با طرفهای مزبور هنوز به توافق نرسیده‌ایم. در مورد کسانی هم که جدا شده‌اند، باید گفت در دنیای سیاست چنین اتفاقاتی طبیعی است که منش و راه دیگری را مناسب میدانند.

**شما زمانی سوسیالیست کرد بودید و بعد کمونیست شدید، سپس دوباره سوسیالیست کرد شدید، مردم کرد چگونه میتوانند به شما اعتماد کنند که دوباره تغییر عقیده ندهید؟**

ما در طول تاسیس این حزب که تاکنون تغییرات زیادی هم در آن ایجاد شده است، ما بین کومله قبلی که حزب کمونیست را تاسیس کرد و همچنین کومله فعلی وجوهات مشترک زیادی می‌بینیم. اساس کار بر این مبناست که ما یک حزب کردستانی هستیم و متعهد به پیروزی جنبش کردستان هستیم. ما پرچمدار مبارزه آزادیخواهی ملت کرد هستیم و تا کنون هم به همین صورت عمل کرده‌ایم. اما در عین حال معتقدیم که جامعه کرد مانند همه جوامع دنیا تنها دارای یک مسئله نیست، مسئله اصلی ستم ملی است اما مشکل اقتصادی، بیکاری، بی عدالتی، ستم زنان، کودکان، و امثالهم مطرح است. به همین دلیل ما در عین حال که خود را پرچمدار جنبش ملی میدانیم، خود را یک حزبی ترقیخواه میدانیم که حل این مسائل در جامعه را در راس امورات قرار داده‌ایم. تشکلهای اتحادیه‌ها، برابری حقوق زنان و مردان، آزادی سیاسی تمام عیار و جامعه مدنی تلاش میکنیم. چپ از دیدگاه ما این معانی را می‌بخشد. به همین دلیل ما هم یک حزب کردستانی هستیم و همچنین در کردستان خود را جناح چپ میدانیم اما نه آن جریان چپ که ممکن است مسائل حاشیهای و دگماتیکی، بلکه یک چپ اجتماعی و واقع بین که پرچمدار پیشرفتهای دوران خود است. این فکر کلی ماست. عرض کردم

تاسیس حزب کمونیست کار اشتباهی بود و در حضور همگان و با توضیحات منتقدانه از آن خارج شدیم.

**مردم کردستان معتقدند که کومه یک حزب ضد مذهبی است، این مسئله حقیقت دارد؟**

نخیر ما طرفدار جدایی دین و سیاست هستیم. ما خود را یک حزب سکولار و لائیک میدانیم و این موضوع را برای تمام ایران مفید میدانیم. بجز شیعه و سنی، ما یارسانی را هم داریم و جدایی دین و سیاست بهترین راه برای رهایی از یوغ این حکومت دیکتاتوری مذهبی است و در تکامل فرهنگی و اجتماعی آینده هم موثر است. البته ممکنه در گذشته بعضی تندرویها را داشتیم اما بخش بزرگی از این شایعات عجیب و غریب از طرف دشمنان و مخالفان ما بوده است. از نظر ما پیروان همه ادیان حق آن را دارند که دین خود را حفظ کنند اما هیچکدام از این ادیان حق آن را ندارند که از موقعیت ممتازتر و مسلط دولتی برخوردار باشند. دین مسئله شخصی افراد جامعه است.

در شرایط فعلی جهانی تلاش میشود برای تشکیل فراکسیون ها و احزاب بزرگتر جهت دستیابی به قدرت سیاسی، کار اصلی سیاستمداران است، اما ما شاهد هستیم که احزاب در کشور ما روز به روز کوچکتر میشوند، آیا به نظر شما این مشکل به این قضیه مربوط نمیشود که احزاب کردی مایل نیستند خود را با تحولات بین المللی هماهنگ کنند و هنوز دوران سال های 60 را سپری میکنند؟

چند تزی یا چند حکم در سئوال شما هست. مسئله کوچک شدن احزاب تا حدودی ساده کردن مسئله است. بهتر است بگوییم بخصوص در مورد کومه و نمیتوانم در مورد احزاب دیگر قضاوت کنم، سال 2000 تا 2007 شاهد گسترش بسیار بالا و مورد توجه هستیم، شاید این مورد در همه مناطق کردستان صدق نکند، اما در بخش بزرگی از کردستان روی داده است و ادعا نیست، بنابراین ما شاهد گسترش بسیار زیاد کومه بودیم و بار دیگر بازگشت کومه به صحنه سیاسی کردستان احساس میشود و در عین حال در سال 2007، انشعابی روی داده است، همزمان چنین اتفاقی در حزب دمکرات کردستان نیز پیش آمد. بلی این موارد کوچک شدن و ضرر و عقب نشینی محسوب میشوند، اما پیشرفت را هم به دنبال داشته است. ما به منظور التیام زخموهای قبلی مشغول احیاء دورانی شکوهمند و بزرگ هستیم که کاملاً قابل درک است. پس نمیتوان گفت که فقط محدود شدن و کوچک شدن مطرح است اما یک

ضعف کلی قابل لمس است و آن این است که در سراسر ایران جنبش در جریان است لکن هنوز آن جنبشهای بزرگ ظهور نکرده اند که در نهایت کرد و احزاب کردی هم جایگاه واقعی خود را در جامعه به نمایش بگذارند. به همین دلیل هنوز این تحول در ایران به وقوع نپیوسته و در نتیجه ما و همه اپوزیسیون ایرانی این ضعف را در خود مشاهده میکنیم. یکی دیگر از بحثهایی که ما خواسته‌ایم در جامعه کردستان مطرح کنیم و من شخصا از نویسندگان و مطرح کننده آن بوده‌ام، هماهنگی با شرایط و تحولات جهانی است. دشمنی کورکورانه و بی‌معنی با آمریکا و غرب به تفصیل از طرف ما مورد بحث قرار گرفته است، آن را مورد انتقاد قرار داده‌ایم. بنابراین ما سیاستهای خود را با جهان امروز هماهنگ کرده‌ایم. اخیرا خواستار عضویت در انترناسیونال سوسیالیست جهانی شده‌ایم و فعلا به عنوان عضو ناظر و مهمان پذیرفته شده‌ایم و در آینده هم عضو رسمی خواهیم شد. ما با کشورهای اروپایی و احزاب اروپایی و دولت آمریکا ارتباط برقرار کرده‌ایم و تلاش ما این است دوران نوینی که در ایران و در تمام دنیا آغاز شده است، مورد نظر قرار دهیم و در سیاست های ما تاثیر گذاشته است.

**در احزاب کردی مشاهده میشود که معمولا یک سری خانواده‌ها رهبری را به عهده میگیرند به عنوان مثال خانواده مهتدی در کومله. نظر شما چیست؟**

من با این نظر شما موافق نیستم. برای مثال دکتر قاسملو شهید شد و تا کنون هیچ فردی از خانواده او پست کلیدی را در حزب دمکرات به عهده ندارد و من فردی از خانواده او را نمیبینم که ادامه دهنده کار او باشد. در کومله هیچ فردی از خانواده من هیچگاه عضو کومله نبوده و نیست. برادرانم از دور کومله را دوست دارند و به ما کمک هم کرده‌اند و بسیار منتقدانه هم به کومله نگاه کرده‌اند اما هیچ فردی از خانواده و فامیل های من پست کلیدی را در کومله به عهده ندارد. من تنها فردی از خانواده مهتدی هستم که در این موقعیت قرار دارم. من 2 فرزند دختر دارم که دانشجو هستند، اگر مایل بودند با ما همکاری کنند، مانند اعضای معمولی میتوانند فعالیت کنند. در تشکیلات ما شایسته سالاری حاکم است و هر فردی براساس توانایی خود میتواند پست و یا مسئولیتی را به عهده بگیرد.

**در احزاب مدرن جهانی هیچ فردی بیش از 10 تا 20 سال مسئولیت حزب را به عهده ندارد، اما در احزاب کردی به عنوان مثال خود شما از**

زمان تاسیس کومه از مسئولین بالا بوده‌اید. آیا شما نتوانسته‌اید نیروی دیگری را برای این کار پرورش دهید؟

اتفاقاً در کادر رهبری ما بیشتر افراد از نیروهای جوان هستند. یک سری کادر قدیمی داریم که اکنون مانند افراد بازنشسته فعال نیستند و بسیار خوشنام و قابل احترام هستند و متأسفم که همکاری عملی با ما ندارند. به هر حال نسل جوان حضور دارند با اسم و مشخصات. ما 21 نفر عضو کمیته مرکزی داریم که در کنگره 12 انتخاب شده‌اند که 7 تا 8 نفر از آنان کاملاً جوان هستند. 6 نفر از آنان برای اولین بار است که وارد کمیته مرکزی شده‌اند. در ثانی من شاید اسامی مطرح بوده اما در حزب کمونیست ایران فقط یک سال دبیر کل بودم و بعد از آن به مدت 10 تا 15 سال این مسئولیت را نداشته‌ام. بعد از جدایی ما از حزب کمونیست مسئولیت به من واگذار شده است. علت متغیر بودن رهبری احزاب اروپایی به دوره‌های انتخاباتی مربوط است. این احزاب بر اساس این که تا چه حد رهبری یا لیدر، حزب خود را به حکومت می‌رساند، دبیر اول حزب را انتخاب می‌کنند. وقتی دوران نخست‌وزیری او به پایان رسید، دوران رهبری حزب هم به پایان می‌رسد. این یک الگویی است برای احزابی که انتخابات به نورم عادی تبدیل شده است. الگوی جنبش‌هایی که هنوز فرصت شرکت در جامعه دمکراتیک را ندارند، متفاوت است و تنها منحصر به کرد نیست و در تمام کشورها اینگونه بوده است.

در کردستان ترکیه در 10 سال گذشته، احزاب کرد موفق شده‌اند نقش بزرگی در زندگی سیاسی مردم کرد داشته باشند. شهرداریها اکنون در دست DTP است و حتی رهبر PKK هم از آنان حمایت کرده است. این حرکت را چگونه می‌بینید؟

من این پیروزی را که اخیراً DTP در انتخابات بدست آورده است، تبریک می‌گویم و راه درستی را در پیش گرفته‌اند که از طریق مبارزه دمکراتیک و مدنی آرمانهای خود را به پیش ببرند. به نظر من این یک دستاورد بزرگ است. امیدوارم که PKK هم در کردستان ترکیه در سیاستهای خود تجدید نظر کند و این روش و این مدل را در پیش بگیرد، زیرا به مصلحت همگان است. ضمناً این موضوع را عرض کنم، اگر کوچکترین فرصتی برای شرکت در زندگی دمکراتیک در ایران فراهم شود، وظیفه ماست که از هر نره امکان دمکراسی و امکان مشارکت دمکراتیک استفاده ببریم. متأسفانه ایران امکان چنین مشارکتی را نداده و گمان نمی‌کنم در حال حاضر چنین امکانی را بدهد و فقط فشارهای

داخلی و بین المللی میتواند این امکان را فراهم کند. آنان حتی مقداری NGO که در دوره خاتمی فراهم کردند، پس گرفتند. قبلا ما کردها شرکت کرده ایم و هر انتخاباتی را تحریم نکرده ایم، و حتی ما نماینده هم داشتیم. اما متأسفانه مردم محروم شده اند.

**شما در یک مصاحبه مطبوعاتی انتخابات 2 خرداد را آزاد توصیف کرده اید، اگر شرایطی مانند خرداد 76 فراهم و فردی با شعار محوری آزادی وارد شود، موضع شما چه خواهد بود؟**

من به یاد نمی آورم که در جایی گفته باشم انتخابات خرداد 76 آزاد بوده است، اما احتمالاً گفته ام در این انتخابات امکان تقلب کمتر بوده است. زیرا جناح محافظه کار اصلاً تصور نمی کرد که در انتخابات شکست بخورد. به هر حال اگر کاندیدایی یافت شود که بتواند به تعهداتی در زمینه اجرای حقوق بشر، آزادی سیاسی، حقوق ملیتها در ایران و غیره، و واقعا تا حدودی منشا اثر باشد، در آن صورت لازم است که ما در زمینه عدم شرکت در انتخابات در سیاست های خود تجدید نظر کنیم.

**آیا شما معتقد به انتقام از افرادی هستید که در سرکوب، اعدام و کشتار مردم کردستان شرکت داشتند؟ زیرا خیلی از آنان مخالف آن روش قبلی خود و پدرانشان هستند و در شرایط کنونی اصلاح طلب هستند؟**

من به هیچ وجه معتقد به انتقام جویی فردی نیستم، اما واقعیتی هست که افرادی در جمهوری اسلامی مطابق قانون، بعد از تغییر رژیم، باید حساب پس بدهند. آقای حمید جلایی پور در زمانی که فرماندار مهاباد بود طبق شواهد در اعدام گروهی 59 جوان دست داشته که حتی یک نفر از آنان سابقه محکومیت نداشته و حتی مطابق قوانین خود جمهوری اسلامی قابل اعدام شدن نبودند و صرفاً به منظور ایجاد رعب و وحشت در میان مردم 59 نفر را از خانه ها بیرون کشیدند و این جنایت را انجام دادند. چنین فردی اگر از اصلاح طلب هم بالاتر باشد و صحبت از ژان ژاک روسو و فرانسیس بیکن هم بکند، از یک دادگاه کاملاً عادلانه، قانونی و مطابق نورمهای بین المللی معاف نخواهد شد و باید در این دادگاه ظاهر شود و پاسخ بدهد. اما به طور کلی من طرفدار انتقامجویی فردی نیستم، من طرفدار تغییر نظام جمهوری اسلامی هستم نه انتقامجویی از تک تک افراد این نظام.